

نقد هرمنوتیک با رویکرد تفسیر و تأویل قرآن کریم

فاطمه هاشمی^۱

چکیده

واژه هرمنوتیک از فعل یونانی هرمنواین به معنای «تفسیرکردن» اشتقاق یافته است و برخی آن را به «تأویل» معنی کرده‌اند. هرمنوتیک به عنوان یک روش مستقل، جایگاه ویژه‌ای در حوزه تفکر بشری پیدا کرده است. این روش، به ویژه در قرن بیستم، توانسته است دستاوردهای خود را به دیگر حوزه‌های دانش چون فلسفه، الهیات، علوم اجتماعی، فلسفه علم و... ارائه کند و بحث‌های جدیدی را در آن عرصه‌ها پی افکند. هرمنوتیک به دو بخش هرمنوتیک فلسفی و هرمنوتیک روشی تقسیم شده است که عمده‌تاً اولی با گرایش مفسر محور و دومی با گرایش مؤلف محور شناسایی می‌شود. مقاله حاضر در صدد است ضمن بیان امکان رابطه قرآن و هرمنوتیک، درست‌ترین شیوه هرمنوتیکی را در رابطه با تفسیر و تأویل قرآنی دریابد. واضح است که به کارگیری هرمنوتیک فلسفی، چون منجر به دیدگاه قرآنت‌های مختلف و اعتقاد به تأثیر پیش فرض‌ها، به نحو افراطی می‌شود، در تفسیر قرآن جایز نیست؛ اما هرمنوتیک روشی و شیوه مؤلف محوری و متن محوری، درست‌ترین راه در تفسیر قرآن است؛ البته این امر در صورتی محقق می‌گردد که خود را به یک سری قواعد تفسیری و تأویلی ملزم بدانیم.

کلیدواژگان: قرآن کریم، هرمنوتیک، هرمنوتیک فلسفی، هرمنوتیک روشی، تفسیر، تأویل.

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.